

درآمد

۲۹۸

نگارنده این نوشتار هیچگاه افتخار گفت‌وگوی با روانشاد فریدون آدمیت را نداشته‌ام. شاید یکی، دو دفعه ایشان را در زمانی که دانشجوی مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی بودم، از دور دیدم که جوانی آرام و باریک اندام و با عینک بود و گویا پس از ملاقات با استاد فرزانه مرحوم دکتر غلام‌حسین صدیقی، از مؤسسه خارج می‌شد. آن زمان هنوز فریدون آدمیت برای همگان شناخته شده نبود. اما آنچه در این گفتار آمده، برداشتی از کتابهای بسیار سودمند ایشان است که البته با داورها و پاره‌ای نکات منقول دوستان و همکاران گرانمایه، آمیخته شده است.

فریدون آدمیت در سال ۱۲۹۹ خورشیدی، یعنی همان سال که کودتای سیاه سیدضیاء و رضاخان میرپنج با ترتیبات شکل یافته کارگزاران بریتانیا و توافق نظام جدید شوروی، مشروطه «دموکراتیک» نوپای ایران را زیر سلطه دیکتاتوری و به مرور استبداد مطلق قرار داد، تولد یافت و گویی دفاع از حقانیت نهضت ملی مشروطه ایران بر عهده آن نوزاد نهاده شد. فریدون آدمیت فرزند عباسقلی قزوینی مشهور به آدمیت (به دلیل بنیان نهادن جامع آدمیت) است و از همان کودکی در محیط سیاست و علم و گفت‌وگوهای موافق و مخالف، تربیت می‌یافت و تحصیلات متوسطه او در دبیرستان دارالفنون پایان گرفت و چه بسا اندیشه نگارش کتاب امیرکبیر و ایران از برکات تحصیل در دارالفنون و

راهنمایی‌های مرحوم محمود محمود (= محمود پهلوی) باشد و به گمان نگارنده شاید داوری‌های فریدون آدمیت درباره سید حسن تقی‌زاده نیز کم‌وبیش بی‌رابطه با فریدون جوان و محمود کاردان عقیده‌مند، مؤلف تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، نباشد. به‌رحال آدمیت پیش از ورود به دانشگاه، پدر را از دست داد؛ اما با پشت‌کار کامل تحصیلات خود را در رشته حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به پایان رساند و در سال ۱۳۲۱ خورشیدی در سن ۲۱ سالگی به اخذ درجه لیسانس (کارشناسی) نائل شد و پایان‌نامه او درباره امیرکبیر بود که با عشق و علاقه تمام به نگارش درآمد و به مرور افزوده‌هایی پیدا کرد و اگر آدمیت فقط همین یک کتاب را نوشته بود، باز هم در زمره مورخان درجه اول ایران به شمار می‌رفت.

آدمیت در سال ۱۳۱۹ به استخدام وزارت امور خارجه ایران درآمد و گویا در همین زمان‌ها با صادق هدایت و مرحوم شهید نورایی و برخی از روشنفکران آمدوشدهایی داشت. و در زمان انجام وظیفه در انگلستان، دوره دکتری خود را در رشته تاریخ و فلسفه سیاسی، پس از پنج سال در مدرسه عالی علوم سیاسی و اقتصاد به پایان رساند و به میهن بازگشت و آماده خدمت گردید.

بنیان‌های فکری و عقیدتی

با مقدمه پیش‌گفته، معلوم است که آموزش‌های خانوادگی و تعلقات سیاسی و پاره‌ای روابط (از آن میان همکاری عباسقلی خان با مرحوم سید جعفر مشیرالدوله) و گرایش‌های خاص فراماسونی پدر و دوستان او، به مصداق العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر در وجدان علمی آن روان‌شاد تأثیر گذاشته است و از طریق استادان ایرانی آزاده و میهن‌دوست، صبغه‌های استقلال‌گرایانه ملی و آزادیخواهانه و مدرن پیدا کرده که در کتاب امیرکبیر و ایران انعکاس یافته است.

عامل دیگر شغل آدمیت در وزارت امور خارجه است و وی را با استاد و مدارکی آشنا می‌سازد که در آن روزگار در اختیار همه کس قرار نمی‌گرفت. در این باره با نبودن ابزار و وسایل فنی جدید مطالعاتی، بی‌هیچ تردید، کوشش‌های فریدون آدمیت فوق‌العاده قابل ارزش به شمار می‌رود. ما فقط چند مورخ انگشت شمار داریم که از این موهبت برخوردار داشته‌اند.

عامل سوم تحصیلات علمی آدمیت در خارج از کشور (انگلستان) و آشنایی با تاریخ‌نگاری علمی اروپایی و دور شدن از گمان‌زنی‌ها و اباطیل‌نگاریهایی است که گاه

فره‌یختگان ما هم به آن گرفتار هستند. خوشبختانه آدمیت اسیر نوع دیگر ایدئولوژی‌های خیالی و تحمیلی هم نشد و در همین بند باید اضافه کرد که زبان‌های خارجی که آدمیت می‌دانست، به وی قدرت داده بود که آثار معتبر خارجی را درباره تاریخ ایران مطالعه کند و مشرب و وسیع‌تری را حاصل نماید که نصیب همه کس نمی‌شود. عامل دیگر، اختصاص دادن مطالعات تاریخی به یک دوره مشخص و پرهیز از پرداختن به دوره‌ها و موضوعات پراکنده و بریده از تاریخ معاصر، به آدمیت توان ریزه‌بایی‌های بیشتری داده است و به قول خودش او را در ورطه «علامگی» قرار نداده است. اما چند مسأله دیگر در ارتباط با همین بند:

یکی از خصلت‌های تاریخ‌نگاری مورخان ایرانی داشتن خاستگاه ادبی است. از مرحوم عباس اقبال آشتیانی، مرحوم رشید یاسمی تا مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی، حتی به نوعی مرحوم کسروی (با خاستگاه دینی). آدمیت دارای خاستگاه اجتماعی و سیاسی بود و با دیگر استادان فرق داشت و در این مورد به قدری دقیق و محتاط رفتار می‌کرد که ویژگی تاریخ‌نگاری علمی و داشتن خاستگاه علم تاریخ (= فلسفه سیاسی) در اکثر نوشته‌های او برجستگی یافته است. آدمیت در پیوند فلسفه سیاسی با جوهر تحقیقات تاریخی بیان می‌دارد: «تاریخ سیاسی و فلسفه سیاسی را معمولاً مجزا از هم مطالعه می‌کنند. اما اگر جوهر فلسفه سیاسی، مسأله ماهیت و تنظیم قدرت باشد و جوهر تاریخ سیاسی مسأله به کار بستن قدرت، تاریخ سیاسی و فلسفه سیاسی الزاماً بهم پیوند خورده، چنانکه ابهامات فلسفه سیاسی را حوادث و واقعیات سیاسی می‌توانند روشن نمایند و حادثه‌های سیاسی بدون زمینه فکری آنها قابل درک و سنجش نیستند.» (مجلس اول و بحران آزادی، ص ۱۳).

دومین خصلت وی، کم‌جوشی و تنهایی و شرکت نکردن در مجالس و محافل علمی و دوستانه بود. مرحوم استاد زریاب خوبی، مرحوم استاد زرین‌کوب، اهل تحقیق و تتبع کامل بودند و آثارشان بر این امر دلالت می‌کند. مرحوم عباس اقبال اهل حشر و نشر بود. همه آن بزرگان اهل نشست و گفت‌وگو و بزم‌های ادبی و فرهنگی هم بودند و با همکاران و شاگردان خود مراودات علمی و دوستانه داشتند. اما مرحوم فریدون آدمیت جز با افرادی خاص (و زمان‌های مشخص) گویا با دیگر کسان مراوده و رابطه نداشت، نگارنده در نوشته‌ها و تحلیل‌های علمی آدمیت انسان دوستی و مردمی بودن، میهن‌دوستی، استقلال‌خواهی، شیفتگی به دموکراسی را کاملاً احساس می‌کنم. حتی هواداری او از نهضت ملی ایران و دکتر مصدق مشهود است. وی دشمنی‌های خود با استعمار و

استعمارگران و اقدامات آنها علیه ایران و فرهنگ و اعتقادات ایرانی (از جمله مذهب تراشوها) را به خوبی تبیین کرده است، اما به علت دوری از جامعه و اهل تاریخ و چه بسا دور ماندن از دانشگاه‌های ایران و عدم تدریس و تعلیم مستقیم، و تنگ‌نظری‌های فکری و عقیدتی و سیاسی که متأسفانه در جامعه ما وجود دارد، آن‌سان که باید، و به روشنی حق آدمیت است، از بلندآوازی عادلانه نصیبی نبرده است. و بسیار کسان علیه او مطالب گوناگون نوشته‌اند و نسبت‌های ناروا به او داده‌اند و وی هیچگاه فرصت دفاع از خود را به دست نیاورده و چه بسا نخواست است از خود دفاع کند.

به همین دلیل تبیین وسیع و دقیق نظریات آدمیت و دیدگاه‌های تاریخی او را باید به زمان‌های بعد محوّل کرد که حب و بغض‌های سیاسی و فکری شدت کمتری داشته باشند. شاید به این بحث دوباره بازگردیم.

تألیفات فریدون آدمیت

نگاهی گذرا به آثار مرحوم آدمیت، بهتر از هر داوری به شخصیت و اندیشه‌های او دلالت دارد.

تألیفات فریدون آدمیت را در چند نوع می‌توان قرار داد:

نخست کتاب‌هایی که درباره شخصیت‌های برجسته سیاسی و حکومتی و فکری ایران نوشته است. چون امیرکبیر و ایران که به گمان نگارنده، همان سان که پیشتر هم اشاره شد، بهترین اثر علمی و تاریخی درباره امیرکبیر و شرایط اجتماعی و سیاسی زمان اوست و با آنکه کتاب میرزا تقی خان امیرکبیر تألیف مرحوم عباس اقبال از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است (هر چند ناتمام مانده است) اما کتاب امیرکبیر و ایران (خوارزمی، ۱۳۵۴) کامل‌تر و دقیق‌تر از همه پژوهش‌هایی است که درباره آن مرد بزرگ تاریخ ایران فراهم آمده است.

کتاب دوم، درباره میرزا حسین خان مشیرالدوله سپه‌سالار است که با عنوان اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپه‌سالار (خوارزمی، ۱۳۵۱) انتشار یافته و شیوه‌های آشنایی ایرانیان را با قانون و قانون‌گرایی به خوبی نشان داده است. این کتاب با آنکه در موضوع خود (شناخت سپه‌سالار) پژوهشی ممتاز است، به گمان نگارنده در حد کتاب امیرکبیر و ایران نیست.

کتاب سوم، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده (خوارزمی، ۱۳۴۹) که پژوهشی ارزنده و منحصر به فرد است که البته کم‌گویی‌ها و جانبداری‌هایی در آن به چشم

می‌خورد که برای محققان تاریخ معاصر، این کتاب همانند کتاب امیرکبیر و ایران قابل پذیرش نیست.

کتاب چهارم، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی (طهوری، ۱۳۴۶)، به خوبی اندیشه‌ها و رفتارهای سیاسی و مبارزاتی میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی را نشان می‌دهد و درباره تاریخ‌نگاری میرزا آقاخان (آئینه سکندری) آگاهی‌های زیادی ارائه شده است، اما بعضی نوشته‌ها و گفته‌های مرحوم آقاخان کرمانی (که نشان دهنده خط و ربط اوست) حذف شده و به همین دلیل خواننده به شناخت کامل و بی‌طرفانه دسترسی نمی‌یابد. از این رو برخی از پژوهشگران تاریخ معاصر اعتقاد ورزیده‌اند که آدمیت، فتحعلی خان و میرزا آقاخان مورد قبول خود را معرفی کرده است.

کتاب پنجم، اندیشه‌های طالبوف تبریزی (دماوند، ۱۳۶۳)، به عقیده نگارنده با اعتدال کامل تألیف شده و چهره واقعی و اندیشه‌های اصیل آن زادمرد آذربایجانی را به هم‌میهنان ایرانی نشان داده است.

اما نوع دوم تألیفات مرحوم آدمیت درباره مشروطه و مشروطه‌خواهی است که بی‌هیچ تردید در حداعلای بهترین اسناد تحقیقاتی درباره شناخت مشروطیت ایران است. اولین کتاب، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران (سخن، ۱۳۶۰) است. در این کتاب که مفصل هم نیست، ریشه‌های اجتماعی و تاریخی مشروطه‌خواهی ایرانیان، تبیین و تفسیر شده که در زمان خود بسیار سودمند بود.

دومین کتاب، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران (پیام، ۱۳۶۳) است. در قسمت اول آن، دموکراسی اجتماعی و فرقه‌های اجتماعیون و مسائل دموکراسی اجتماعی، حرکت دهقانی و سیاست مجلس اول، ترقی فکر دموکراسی اجتماعی، کارنامه فرقه دموکرات ایران مورد تحقیق قرار گرفته و در قسمت دوم کتاب از رسول‌زاده به گونه اندیشه‌گر سوسیال دموکراسی گفت‌وگو شده است.

سومین کتاب، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران (سخن، ۱۳۴۰) است. در جلد اول این کتاب شکست اصلاحات، تشکیل نهضت مشروطه‌خواهی، فلسفه اجتماعی و سیاسی عصر حکومت ملی مورد بحث قرار گرفته و در جلد دوم که به عنوان مجلس اول و بحران آزادی (روشنگران، بی‌تا) انتشار یافته، از اعتلای مجلس ملی، بحران آزادی (مجلس در تزلزل و تنزل) سخن به میان آمده است. در تهیه هر دو جلد این کتاب، آدمیت از دقیق‌ترین اسناد و رسائل موجود استفاده کرده است.

اما نوع سوم کارهای علمی آدمیت که با همکاری سرکار خانم دکتر هما ناطق انجام

یافته، جمع‌آوری اسناد و مدارک تاریخی درباره دوره قاجاریه است که در آن افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایرانیان به محک شناخت درآمده است. نخستین اثر افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار (آگاه، ۱۳۵۶) است که در هشت بخش و پنج ضمیمه به شرح زیر ارائه شده است:

سیاست در اندرنامه‌ها، ناسازگاری عقاید و آرا در رساله‌های سیاسی، ترقی خواهی و انتقاد اجتماعی و سیاسی، پیش‌درآمد حرکت اعتراض، مجلس مصلحت‌خانه، قانون و کارنامه آن، عقاید اقتصادی و مسائل پول و مالیه، طبقه بازرگانان، هشیاری اجتماعی و مجلس وکلای تجار، مردم و مجلس تحقیق مظالم.

اما ضمائم: رساله سیاسی به قلم میرزا محمد حسین خان دبیرالملک، دستورالعمل حکام ولایات (۱)، دستورالعمل حکام ولایات (۲)، رساله در حقوق اداری ایران، کتابچه در آیین ملکداری و برخی مسائل اجتماعی.

مرحوم آدمیت با مراجعه به مجموعه‌های اسناد و مدارک خطی، جزوه‌ها و رساله‌های موجود در کتابخانه‌های کشور، کتاب بسیار ارزنده خود را با همکاری خانم ناطق فراهم آورده است و اگر شرایط زمان ایجاب می‌کرد، بی‌تردید این نوع پژوهش و گردآوری و تحلیل می‌توانست به چندین جلد برسد و محققان تاریخ معاصر ایران را سودمندیهای بسیار رساند.

نوع آخر کارهای علمی آدمیت، مجموعه مقالات است با عنوان مقالات تاریخی (شبیگیر، ۱۳۵۲) و همان با ویرایش دوم (دماوند، ۱۳۶۲) که دانشجویان رشته تاریخ را بسیار فایده رسانده است. مقاله «سیر تاریخ‌نویسی در ایران» (سخن، ۱۳۴۶)، «آشفستگی در فکر تاریخی» (جهان اندیشه، ۱۳۶۰)، «شورش بر امتیازنامه رژی (پیام، ۱۳۶۰)، سرنوشت قائم‌مقام (سخن، ۱۳۴۶) و مقالات دیگر، که نشان‌دهنده استمرار کارها و تلاش‌های علمی آدمیت به شمار می‌رود. مرحوم آدمیت کتاب دیگری هم به عنوان تاریخ فکر از سومر تا یونان و روم (روشنگران، ۱۳۷۵) به چاپ رسانده که متأسفانه نگارنده هنوز آن را نخوانده‌ام. ناگفته نماند که آدمیت سالها درباره مجمع‌الجزایر بحرین تحقیق و بررسی می‌کرد و سندهای بسیاری گردآورده بود که در جمع دلالت بر حق مالکیت ایران دارند. وی در دوره اقامت خود در آمریکا به زبان انگلیسی آن اسناد را با تحلیل علمی زیر عنوان جزایر بحرین تحقیق در تاریخ دیپلماسی و حقوق بین‌الملل در نیویورک به سال ۱۹۵۵ انتشار داد.

بحث درباره همه آثار آدمیت و تحلیل آنها به یک یا چند رساله کامل دکتری نیازمند است که حتماً روزی انجام خواهد یافت. داوری‌های علمی درباره آثار آدمیت که بتواند رضایت همه را جلب کند، در شرایط کنونی امکان‌پذیر نیست. آدمیت بی‌تردید به سوسیال دموکراسی تمایل داشته است. سوسیالیسم آن روزگار و دموکراسی و مردم‌سالاری هنوز هم از خواسته‌های فرهیختگان جامعه است.

آدمیت به جدایی هر قشر متشکل سیاسی و فکری و مذهبی از حکومت کردن بر کلیت جامعه اعتقاد دارد، اما این امر به گونه تلاش ضد‌مذهبی بروز نکرده است. وی با داشتن این گرایش، و گرایش خاندانی سوسیال دموکراسی (و فراماسونیسیم عباسقلی خان و ملکم خان) در دامن اندیشه‌های ضدملی همسایگان فروپاشیده شمالی گرفتار نشده بود و خوشبختانه در دام ارتجاع سلطنتی مستبد نیز قرار نداشت. گویند که زمان سفارت در هند رفتارهایی از خود نشان داده بود که سفیر امریکا و اعضای سفارتخانه پی برده بودند که وی با سیاست‌های «اعلیحضرت» موافقت ندارد. در مورد خیانتی که شاه سابق در جدایی بحرین از ایران انجام داد، آدمیت با ارائه کتاب بحرین و اسناد و مدارک صحیح به شاه تقاضای «خیمه‌شب بازی رفاندم قهوه‌خانه‌ای» شهر منامه را (با شرکت نماینده ایتالیایی سازمان ملل آقای گیجیاری) از آغاز باطل دانست و شاه با عصبانیت از او خواست که فوراً تقاضای بازنشستگی کند. آدمیت هم فوراً به وزارت خارجه نوشت «تقاضای بازنشستگی دارم» و مفتخرانه خانه‌نشین شد. به همان سال که روان‌شاد داریوش فروهر در پهنه سیاست و عمل، با جدایی بحرین از سرزمین مادری خود (ایران) طی اعلامیه‌ای مخالفت کرد و چهار سال در گوشه‌های زندان نظام سلطنتی روزگار گذراند.

آدمیت از نهضت ملی ایران، دموکراسی و مردم‌سالاری، دکتر مصدق با تجلیل یاد می‌کرد. نسبت به استاد بزرگوار ما مرحوم دکتر غلام‌حسین صدیقی همواره احترام فوق‌العاده قائل بود. آدمیت با هر نوع استبداد مخالف بود چه استبداد سلطنتی و چه غیر سلطنتی، چه فردی چه جمعی (= دیکتاتوری پرولتاریا)، چه گروهی و چه حزبی، هر شکل استبداد را فسادانگیز می‌دانست. در نگارش‌های خود نیز آزاداندیش بود، به کسی باج نمی‌داد. رمان‌نویس و قصه‌گو و سیاست‌پیشه نبود که تاریخ را از آن دیدگاه بنویسد. او مورخ بود و تاریخ را به عنوان علم حرکت و تحول جامعه بررسی می‌کرد. آدمیت در دانشگاه تدریس نمی‌کرد اما با نوشته‌های خود دانشجویان را در مسیر

افکار تاریخی قرار می‌داد. در آغاز مقاله یادآور شدم که شاید دوباره به موضوع حُب و بغض بازگردم. ممکن است بسیاری دیگر نقدهای دقیق‌تری نسبت به آدمیت و کارهای علمی وی داشته باشند. نگارنده آنچه دربارهٔ ایشان می‌دانستم و خواننده و شنیده بودم بیان کردم که بی‌شک کامل نمی‌تواند باشد ولی در پایان اختلاف اساسی جناح‌هایی از اهل سیاست با ایشان در مورد مشروطیت و وابستگی به آن است. این امر هنوز هم به علت در دست نبودن همه اسناد و مدارک و غلبه احساسات مبتنی بر حب و بغض، کاملاً روشن نیست و نمی‌توان سخن نهایی را بر زبان آورد. در این مورد از خود فریدون آدمیت شهادت می‌طلبم که در اوج قدرت رژیم سلطنت استبدادی آریامهری (حزب رستاخیز) نوشت:

«نهضت مشروطه‌خواهی، حرکت اجتماعی و سیاسی بسیار مهمی بود. تغییر در منطق ترقی، آرمان آزادی و استقلال. البته مشروطه پارلمانی نوین‌یاد، نه کامل بود و نه بنیادهایش تکامل یافته. مشروطگی دستگاه مکانیکی و خلق‌الساعه نیست. ارگانیک و تحول‌پذیر است. در جریان تاریخ عوامل می‌بایست که بنیادهای مشروطه را نیرو بخشد تا مشروطگی در تحول تکاملی رشد یابد. در تضاد آن امکان داشت عوامل دیگری آن را از حرکت بازدارند و بر حیات پارلمان ملی ضربات مهلک وارد آید.» (مجلس اول و بحران آزادی، ص ۲۵-۲۴).

یکی از دلایل ظهور انقلاب ۱۳۵۷ آسیب‌هایی بود که مشروطه و دموکراسی ایران را ناتوان کرده بود و استبداد با وابستگی‌های خود حقوق ملی و پارلمانی ایران را از میان برده بود. آدمیت با بینش علمی و تحلیل تاریخی خود به این مسائل توجه داشت و اگر امروز دربارهٔ او سکوت شود یا از او بدان سان که باید تجلیل به عمل نیاید و در زمره «چهره‌های ماندگار» قرار بگیرد یا نگیرد، بهر حال در آینده فریدون آدمیت در زمره مورخان نامدار ایران شناخته خواهد شد و از تألیفات تاریخی او نقد علمی به عمل خواهد آمد، به همان سان که امروز ما از آثار گذشتگان نقد علمی به عمل می‌آوریم و تألیفات همه آن بزرگواران را، «میراث ملی و فرهنگی» ایران به شمار می‌آوریم.

آدمیت را در دوره «شاهنشاهی» وادار به بازنشستگی کردند و در دوره جدید حقوق بازنشستگی او را قطع کردند. اما وی که در آغاز پیروزی انقلاب «عضویت کانون نویسندگان ایران» را پذیرفته بود، و در فکر تأسیس حزب «سوسیال دموکراسی» بود نشان می‌دهد، که او نیز به رهایی میهن از قید استبداد وابسته سلطنتی امید بسته بود. و صدافسوس که در بهار انقلاب از دانش و بینش و آگاهی سیاسی و دیپلماسی وی استفاده

به عمل نیامد. در پایان می‌خواهم این جمله را اضافه کنم که اگر در آینده کسانی از فریدون آدمیت نفیاً یا ایجاباً سخن به میان آوردند بدانند، نگارنده این مقاله که هیچگاه با آدمیت حشر و نشری نداشته، به عنوان «دانشجویی سالخورده و ناتوان» همواره خواننده و آموزش گرفته از آثار وی بوده و بی هیچ چشمداشت و یا پروا، از وی قدرشناسی می‌کند و جایگاه فرهنگی وی را ارج می‌نهد و این کوچکترین سپاس از دانشی مرد تاریخ معاصر ایران است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسال جامع علوم انسانی

منتشر شد:

حافظ به گفته حافظ

(یکی شناخت منطقی)

بررسی و نگارش:

دکتر محمد استعلامی

انتشارات نگاه - خیابان ۱۲ فروردین - شماره ۲۱ - طبقه همکف

تلفن: ۶۶۹۷۵۷۰۷